

## نسخه رهائی آقای خزاعی

امیر فیض - حقوقدان

بنده هروقت به علامت و سرکاغذ آقای خزاعی برخورد میکنم با علاقه آنرا میخوانم، چرا که منتظر هستم ببینم کوششهای ایشان برای تعقیب موزه لور و کشورهای عربی در پیمال کردن حقوق حقه فرهنگ ایرانیان به کجا کشید.

این بار که با سرکاغذ ایشان روبرو شدم اشتیاق بیشتری به خواندن آن احساس کردم زیرا سوالی را که از ایشان در رابطه با فعالیت تعقیب موزه لور کردم انتظار پاسخ آنرا داشتم که با جریان دیگری روبرو شدم که آن نسخه درمان اوضاع درد آورماست.

ایشان نوشته است «دلیل اوضاع درد آور پیدا نکردن یک زیربنای فرهنگی است» و در توضیح این مشکل اینطور میگوید: «زمانی که سخنانی میگوئیم اگر یک زیربنای فرهنگی نیرومندی نداشته باشیم به شعارهای توخالی تبدیل میشود و چون بعلت ۱۴۰۰ سال شستشوی مغزی ما از فرهنگ خودمان وحشت داریم ناچاریم به دنبال فرهنگ عرب و یا غرب برویم»

بنده که همانند بسیاری از ایرانیان مشتاق ببقرار دانستن دلیل اوضاع درد آور خودمان هستم با علاقه بیش از ظرفیتیم چند بار نسخه ایشان را خواندم و متأسفانه نفهمیدم که زیربنای فرهنگی چیست که مادر پیدا کردن آن قاصریم.

مشکل بنده وقتی مزید گشت که معنای فرهنگ در ذهنم به میان آمد، که فرهنگ مجموعه ای است از پدیده هائی مانند باورها - اعتقادات - دانشها - هنرها - قوانین - رسم و رسوم ها - ادبیات - شعر فرهنگ های محلی - غذای ایرانی - داستان ها و لطیفه های ایرانی و بطور کلی هر چه فرد را به عنوان عضوی از جامعه به آن مربوط میسازد که مهمترین آنها شیوه کشورداری است.

با این تفصیلی که از فرهنگ در دست است نمیدانم که زیربنای آن ها و یا کدام یک از آنها چنان گم است که ما نمیتوانیم آنرا پیدا کنیم و اساسا زیر بنا در فرهنگ با آن وسعت و تعدد پیچ و واپیچ کدام است که گم شده و یا گم نشده ولی ما نمیتوانیم به آن دسترسی داشته باشیم.

ایشان برای زیربنای فرهنگی که معلوم نیست چیست چنان اعتباری قائل شده که تمام گفته های فارسی زبانان و شعرا و نویسندگان را شعارهای توخالی و بی مصرف شناخته اند بیچاره فردوسی که ندانسته نام شاهنامه را برگزید و باید شعارنامه های بی محتوا میگذاشت.

یکی از بزرگان سخنی دارد که آن این است «رسوایی بالاتراز آن نیست که انسان چیزی بگوید که خود معنای آنرا نداند»